



## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

عرض کردیم در تتمه ی بحث در أدله ی صحت بیع فضولی در بعضی کتب بحثی در باب انفال و اموالی که متعلق خمس هستند و با آنها معاملاتی صورت می گیرد و یا هبه و یا إباحه می شوند مطرح شده است با این بیان که بالاخره تکلیف اشخاصی که این اموال را تحویل می گیرند و به آنها منتقل می شود در حالی که می دانند در این اموال خمس وجود دارد چیست؟ و آیا این بحث مندرج در بحث بیع و عقد فضولی می باشد یا نه؟.

آیت الله خوئی در مصباح الفقاهة سعی کرده که چنین معاملاتی را در تحت همان بیع فضولی مندرج کند لذا فرموده ما می دانیم آن شخصی که مال را به ما منتقل می کند مالک تمام آن نیست بلکه یک پنجم آن متعلق به امام(ع) می باشد منتهی ما در تمام آن مال تصرف می کنیم از این جهت که امام(ع) بیع را نسبت به این یک پنجم اجازه فرموده و روایات فراوانی نیز در جلد ۶ وسائل الشیعة در آخرین باب از ابواب خمس داریم که در آنها ائمه(ع) فرموده اند: « أبحننا لشیعتنا » ، البته در بیشتر روایات مذکور مناكح و مساكن و متاجر ذکر شده ولی از این روایات استفاده می شود کل آنچه که به منقول إلیه بواسطه ی بیع و هبه و غیرهما منتقل می شود برای شیعیان إباحه شده است .

خوب واما شکی در این مطلب نیست که تصرف در چنین معاملاتی که یقین داریم متعلق خمس در آن وجود

دارد جائز است و اشکالی ندارد و حتی سیره ی متشرعه نیز بر این جاری نیست که در چنین معاملاتی دقت کنند و ببینند آیا کسی که با او معامله می کنند خمس می دهد یا نه ، فلذا جواز در تصرف از إباحه ی ائمه(ع) سرچشمه می گیرد .

صاحب عروه در آخرین مسئله ی کتاب خمس که کسی هم بر آن حاشیه ندارد می فرماید : ( مسألة ۱۹ ) : إذا انتقل إلى الشخص مال فيه الخمس ممن لا يعتقد وجوبه كالكافر و نحوه لم يجب علیه إخراجهم (علیهم السلام) أباحوا لشیعتهم ذلك سواء كان من ربح تجارة أو غيرها، و سواء كان من المناكح و المساكن و المتاجر أو غيرها .

خوب و اما بحث مهم در اینجا این است که ما در اصل مطلب شکی نداریم بلکه بحثمان در این است که آیا چنین معاملاتی تحت بیع فضولی مندرج هستند یا مربوط به باب دیگری می باشند؟ .

آیت الله خوئی در ص ۲۷۲ از جلد ۲ مصباح الفقاهة تمام این موارد را تحت بیع فضولی مندرج کرده ، دلیل ایشان که البته ما قبول نداریم آن است که ایشان می فرمایند در صحت بیع فضولی شرط است که إذن به منقول إلیه برسد ( ما نیز قبلاً خلافاً لشیخ انصاری گفتیم که مجرد رضای باطنی برای خروج از فضولیت کافی نیست بلکه باید إذن صریح انشاء شود ) و تا چندی که معامله واقع نشده إذن شارع مقدس به او نرسیده اما وقتی معامله انجام شد منقول إلیه متوجه می شود که یک پنجم از مالی که به او منتقل شده متعلق به مالک نبوده لذا نسبت

تصرفات بر شیعیان و هم بر حکم تکلیفی یعنی انتقال تمام مال به منقول إليه دلالت دارد و عملاً و سیرهً نیز همین طور است یعنی افرادی که معامله می کنند مال را مال خودشان می دانند لذا با ارث به دیگری منتقل می شود و یا مال را به دیگری می فروشند و امثال ذلك، بنابراین هم کلام آیت الله خوئی و هم کلام سید فقیه یزدی اشکال دارد و این بحث اصلاً مربوط به بحث بیع فضولی نمی باشد.

با توفیق پروردگار متعال بحث در أدله ی صحت بیع فضولی به پایان رسید و إن شاء الله از فردا أدله ی کسانی که قائل به بطلان بیع فضولی هستند را مورد بررسی قرار خواهیم داد ...

والحمد لله رب العالمین و صلی الله علی

محمد و آله الطاهیرین

به این یک پنجم دغدغه پیدا می کند و سپس متوجه اذن و اباحه امام(ع) برای شیعیان می شود.

ظاهراً این بیان آیت الله خوئی نا تمام است زیرا هرکسی قبل از معامله می داند که اگر با کسی که لایعتمد الخمس أو لا یُخَمَّس معامله کند ائمه(ع) تفضلاً اباحه کرده اند و اذن داده اند و وقتی که قبل از معامله چنین چیزی را بداند دیگر بیع فضولی نمی شود زیرا اذن ائمه(ع) قبلاً وجود دارد، بنابراین دیگر این بحث ربطی به بیع فضولی ندارد.

سید فقیه یزدی در ص ۱۲۴ از جلد ۲ حاشیه مکاسب اشکال کرده و فرموده اصلاً بحث ما در بیع فضولی درباره تملیک و تملک است در حالی که ائمه(ع) اباحه کرده اند و مسلماً اباحه غیر از تملیک و تملک است، البته قبلاً عرض کردیم که ما دو جور اباحه داریم؛ اول اباحه بالضمن است مثل اینکه به رستوران برای صرف غذا می رویم که خوب صاحب رستوران خوردن غذا را برای ما اباحه کرده ولی باید پولش را به او بپردازیم، و دوم اباحه به غیر ضمان و مجانی است مثل اباحه صاحب خانه برای مهمانش، علی ای حال سید فقیه یزدی می فرماید ائمه(ع) اباحه کرده اند نه تملیک و این یعنی اینکه تصرفات برای منقول إليه جائز است اما مال متعلق به ائمه(ع) می باشد لذا این در بیع فضولی مندرج نمی باشد.

به کلام سید فقیه یزدی اشکال وارد است زیرا به نظر بنده این: «أباح» که ائمه(ع) فرموده اند اعم می باشد و فقط بر اباحه ی اصطلاحی که سید فقیه یزدی فرموده دلالت ندارد بلکه هم بر حکم وضعی یعنی جواز جمیع